

مجموعه آثار قله اعلی

SAHAT WORLD CENTRE
LIBRARY

۱۵

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی طری ایران
دید الله ارگانه متعدد از محدوده پنهانی حفظ نگه
دارد و است ولی از انتشارات ضربه امری نمی باشد
شهر الحجاز ۱۳۶۱ به مع

کاین عبد از نگرش عاجزه تا صلاست آنچه نظر از عرض شد
 نه تحقیق خدمت بقای سبب مانده از نگرش غایت
 یا محبوب نداری و ایامیکه من علی الاضطرار حقنم محرم نذر
 محزون غیب گزونی عرض نفسی شل ایشان قیام نماید بر آنچه
 که شاد است و در بر اقبال و توفیق خدمت او فی تحقیق این غایات
 محض نیست که به یاریت ان شده ای رب زوای کل
 الأحوال آید و علی بر حق بی هرگز نم نهد با خود غایت یک بیک
 محبت نفسی و چه و عباد کل و افتد خلقات کثرت است
 انقدر العذیر چیست فی قبل و فقره مذکور و محبوب کرم جناب
 که بر اسما الله علیه و آله الهی خست اند عبد از عرض
 ساخت احد حسن بخیر و یک شمر فقره بود و نظر از قبول فائز و مانعی
 بعد از خود قبول بخیر و غایت فرمودند و در این باب
 روحی از اسما بشیعت نازل بختل این عبد را مل شد و حال کن
 چه دیش آن بران امر قیام نمود خانه و تحبب هر است عای
 قبول کرده و انداخته بشما و او را مقبول و بار تر که احوال من
 بشما که مرشاد من بختل این حب الامر با قبول علی تقاضا
 روح مبارک که در این فقره و تزلزل و در قبل اسما که شد انچه

سبب ملا غلبه بناید دستخط برادر کرم جناب و چه
 علیه بجا و الله بر این بوم سبب مع وقف و صلا محض غایت
 احوال شایسته و دست و شفت و کما و غایتش متوجه بود
 بوده و دست او ایامیکه بدین شکست و ناله و غایت از نظر
 و انصاف الامر و اندوه غایت و غایت و صف این فقره
 قبل میبود و دست سدر الهی که او را داده و سبب و محبت
 اشای غولی کثرت همین است که بر قوم و دست جناب مذکور داده
 نموده اند با ملک خود و حق و کذا بناید بعد از عرض فرمود
 این حب اصلت یک کس بداند مال حق محبت و با و کلام
 چه که لای الیایم خدمت حق مثل ملا و دوستان شغلند و
 هر وقت لرا و تصرف شود و خود امر غایت محض و یکیم
 خدمت او عند الله و درستی شما و او ایام غلط است
 از او ای حقوق و انچه و خود و عباد او را غایت مال
 و تحبب او ایام و نظر غایت محبت الهی و نظر از قبول فائز
 و ملا و در او غایت محبت کفایت شود و انچه چون فقره
 حقوق نفس خود و نفس مطهره و غایت هر چه را مع لرا و اسما
 فضل نظر ملا غایت اسباب امر باشد و غایت بناید من

مقتضایه وضعی فتوح و نهادهای ازواج است و گفته اند هیچ شریک
در ساعت امتناع از سر علی بی شرف است و اما اگر اسما غرض
محرک باشد از آنجا غایت دستور طریقی ایما و تمیها ایما
از لای نه خدمت موقوف بود و نه و بنایت حزن پسند تعالی
باز نزل علی را که در عینده حیرت لای قطع عود اسطر سحاب
خفته و از شمس نهشته از تحبیب ان غلیظین بطنی و ذوق و وصول که
خوشت بود و از اقل رسال شین کز همه رسال میشو و نشاء
برسد و برسانند ایضا که خواست شد مخرج اند علی به آلت و
منو و در هر ای پیش از آنجا که به به موقوف شد و قابل
و توجه و ذکر شفاء و محبت و مودت و نشان الهی که زمانه و زمانه
سینه پیر این عید و چرخه شمس علیه نکل بهاد و و جمیع
انام و مبادت قدم عرض شد و باز در این محبوب علی ای
دار گشت و افتاد که به ای با شایانم میرسد و این از جانب
آنجا بنیات محمدات و فوات و وقت عده علی بن عباس
و در میان الهی صلیم بها الله چند مجلسی و در غم حضور
محبوب عالمیان صرف شد و این نوشته شد و جمیع به
آنجا با آنجا سپید و میرساند و از جانب آنهم نیک

[illegible][illegible]

ایو جکر تا جایی طایر سترگین طیاره آهسته آهسته از او غافلگیر شد

[illegible]

لما ياتي ارض را يقول منورهم
 لا رجا الا سبي الى الرداء العليا
 وما في الاصله وچان غدا هر قطع شد و تا بهجت انج
 شش نفوس فاعل را غدا و منع فاعل منور و فاعل تمام جيب سال
 در اطفال نور الله كو شند و ممكن به قدرت هر نور و اختلا
 منور و نفوس قدس اكماء فرمود كيكيهستان شياطين
 بر سر سد قائم بقدرت ابريك انشاالله شياطين شاقب شياطين را
 ارضه و بسلاست قلوب منع نايه امنت تمام اول و ثانيا و
 كذا فاعل على نكل شته طوبى لمرئاة و لى القانين و جميع احوال
 حتى انما يشن و انك انت مع جبار الفانين اهو قدرت
 العالمين انتي يا امير المؤمنين من شدة الله عليه السلام
 بسى لى التورم چس قبل على ان استع لى الله الله الله
 لى التورم فطقت اخلق العززان لى و ادراك بوسى غل جشت
 بولاف الايات ارضوا بما اتوا كل غافل مردود
 قل يا اهل الجحيم ضلوا يا ستم على الكذاب خدا
 ما هر حق من لى الله باك البوم الموحود قدسوا انفسكم
 نقل بايتر كبا جوا لى كذا كذا ابرناكم به من قبل لى لوسى اسلا
 طوبى لمن نبه الايام من كذا جليل قد العيزه الودود طوبى لمن نبه

[illegible]

عالمی بقیت و عارف باطنی تصدیق و در اینست ثاب بایست
 سخات علی هر این علم لازم هر که مجلس و یا سوالی باشد
 کرده هر قدر علم باشد ثواب و عذر است قبول و یا نفع شود
 بر خاصین معرفت الله بود و علم تو به تعلیم و آگاهی بر سبیل
 و عینی بن مریم طاعتنا اطاعت حضرت و اولیایم از هم
 ظاهر و مخفی است و نیز بوده چندی صاحب خاتم انبیاء
 ما سواد فدا و اول ظهور بیداری اهل حق یا حیدر فضل علی
 صیاد ماهی صید عالم است و صیاد جلی برای یافتن عالمی
 این کارها کار است تمامت توکل تقدیر است و نه کجاست
 معالی بیان از عطا می کنند از نرسد توئی ساقی حقیق مضمون
 و باطنی آن است حضرت قیوم بهوش بهوش شایسته
 غافل گاه شود بسپار الله و یا بید و مجلس منک فایده
 علوم مستقره از اهل عالم است که در آن و در اینان هر خدایت
 مقصود و عالمیان نمایند اعاده الله و الا که بنی راه صحیح باشد
 و اما لا تخم کون صفت از شایع اهل غرب مشرق که ایچ کلام
 میاید بسبب آیین ملت است عبادت خداست خداوند
 از آنجا که از آنست ظاهر و باطنی و برینا بر میگوید بتوین مبنی

که حق تعالی علم عالم را عارفان و در هر سبب اسباب متعالی
 عالمی که در کمال اولیایان عارفان عاجز شاد شود و خدا
 حقیقی نامزدی مال عیان و اقبال لازم که جامع عباد و عارفان
 مرده و بیدار است بالمشهد و این عارفان اقبال خدا شود و آنکه
 مدکارانید و حضرت مسیح و صاحب طایره آنکه نما آن ملک
 العلیم و نه اخصای حکیم است سبب علم ملت علی نوری
 و نقل آید شد و از بدین و بکار خست و عبادت است آینه
 و شیت باطنی است و دست مرقه معرفت بلند و از عباد
 علی نبلا اشراف و بصیرت باطنی و در حال اهل حق شمال و جنوب
 محسوس است پس بنانی شفا کند است قادر توانی انکه در
 حضرت انان علیه با الرحمن الهی بایست الله و غرض بجز
 فی حاکم و در او است که حق تعالی کتاب تدوین الوری مردم
 و شیت و صحت است که سر با شرف متافان
 قول الرب تعالی و الله تس یا امین ان محمدا
 ناز نمای و طاعت عرش و نام لیدی باب حق تعالی انکه در
 فی انجی و شیت و نام و جوی بطریق بنانی شکل است انی نزل علیه
 فی کل ازال از امر الهی و شیت و تجدید حضرت انان آبی

آنچون فراء و جدا از فرائد و مشایخ و تصدیق و مسل علی منور و امام
و بعد موالی و اموی عرض شد و بجز امتنا فاعلم که شد و بعد از آن
خفت با کلمات عایدات ناطق **و الله اعلم**
با این حدیث که آقا صدیق است و رحمت انوار آنحضرت عید حاضر
امام و بی غرض منور **لولا کلمت ما انصرت امیر علی خب الله**
شاید آنست که هر چه بود نه آنکه محبت و اجابت و غرض حق و بعد از آن
از دست کسی که قبل بدین کلمت بود پیشتر اگر هم **هو الذی یبکک و یصلح**
کلمت امیر و یبکک **لولا کلمت ما انصرت امیر** و بی غرض
عباد و مشایخ و جدا از فرائد و مشایخ و تصدیق و مسل علی منور و امام
و بعد موالی و اموی عرض شد و بجز امتنا فاعلم که شد و بعد از آن
خفت با کلمات عایدات ناطق **و الله اعلم**
با این حدیث که آقا صدیق است و رحمت انوار آنحضرت عید حاضر
امام و بی غرض منور **لولا کلمت ما انصرت امیر علی خب الله**
شاید آنست که هر چه بود نه آنکه محبت و اجابت و غرض حق و بعد از آن
از دست کسی که قبل بدین کلمت بود پیشتر اگر هم **هو الذی یبکک و یصلح**
کلمت امیر و یبکک **لولا کلمت ما انصرت امیر** و بی غرض
عباد و مشایخ و جدا از فرائد و مشایخ و تصدیق و مسل علی منور و امام
و بعد موالی و اموی عرض شد و بجز امتنا فاعلم که شد و بعد از آن
خفت با کلمات عایدات ناطق **و الله اعلم**

علی و بعد موالی و اموی عرض شد و بجز امتنا فاعلم که شد و بعد از آن
خفت با کلمات عایدات ناطق **و الله اعلم**
با این حدیث که آقا صدیق است و رحمت انوار آنحضرت عید حاضر
امام و بی غرض منور **لولا کلمت ما انصرت امیر علی خب الله**
شاید آنست که هر چه بود نه آنکه محبت و اجابت و غرض حق و بعد از آن
از دست کسی که قبل بدین کلمت بود پیشتر اگر هم **هو الذی یبکک و یصلح**
کلمت امیر و یبکک **لولا کلمت ما انصرت امیر** و بی غرض
عباد و مشایخ و جدا از فرائد و مشایخ و تصدیق و مسل علی منور و امام
و بعد موالی و اموی عرض شد و بجز امتنا فاعلم که شد و بعد از آن
خفت با کلمات عایدات ناطق **و الله اعلم**
با این حدیث که آقا صدیق است و رحمت انوار آنحضرت عید حاضر
امام و بی غرض منور **لولا کلمت ما انصرت امیر علی خب الله**
شاید آنست که هر چه بود نه آنکه محبت و اجابت و غرض حق و بعد از آن
از دست کسی که قبل بدین کلمت بود پیشتر اگر هم **هو الذی یبکک و یصلح**
کلمت امیر و یبکک **لولا کلمت ما انصرت امیر** و بی غرض
عباد و مشایخ و جدا از فرائد و مشایخ و تصدیق و مسل علی منور و امام
و بعد موالی و اموی عرض شد و بجز امتنا فاعلم که شد و بعد از آن
خفت با کلمات عایدات ناطق **و الله اعلم**

[illegible]

و با حسن خلقی مثل بنده الا اتمرتی ایا انک لوی می هستی و احوال
 الایامه بجلالتش و حال صدق بیایست گنیم و یکم
 موزیدش به براتفاق احوال و اگر نموده یا نچند را که نوی بود
 ما طبع از او ای عجب طبعی ایا انک با خلق با محبت
 استغناک و اگر از حق شوقاً اصل محرم و الهوی و زما جبراً
 الدینی نیست مثل استبداد و تعالی آن ینکم بجزو عیب
 و انشاء و بختک بطلان هر حکم است و نه هو المقتضی
 البشار یا ایلین لذت شنیدیم الفضل تبعاً و حکم علی ما
 بقدر قبول عقل تو ای ترا این یادی ایا طایفین است
 مشک ان تویه ما علی افرات با اثراتی که با یک
 اعمال تنفیخ به معروف و ضلالت آنک تعلم بیا ما ان الا انما
 و الذیاته و منق و استغناء و قد انما است و نه هما المبین
 عباد که المؤمنین من فلاحات انک انت المصدق العیر القضا
 استی بخت حضرت آتای مکرّم علیه السلام الایلی کلّه خلق
 فرموده اند که حال نگارنده بری احدی نماند و اخل شهادت
 دارد و سید بر صدق و راستی چکه شأن نسبت حق است که

باری مشهور و بدی که امیر کی خلق نموده اند فیا انک
 نور داشت احوال بجزو مبارک اند خلق نموده اند و ای بخت
 مقدس از هر راه و کار هر دو بوده هیچ قدری این بخت نبود
 و نیست غافلین و صافین هر نفس گذشت احوالیه و بود
 و آن لایق ظاهر شد که حضرت از اهل فنس را بود و نیست
 چکه بعد از حرم از ان افرات مال خود داشتند حضرت فرود
 کردند سبحان الله هر عاقلی متحیر از آنچه گذشت و کردیم
 اسئل الله تبارک و تعالی ان یزال علیهم حب آء اعمالهم انه
 هو الشایع العجیب احوال غایبات حق از هر جوی مشهور
 و عدم گفت که برادر طلب بهائی هم قسم حق از هر شایع بود
 و حق الهام فرموده محبوب فواد جناب فخر علیه السلام است
 دارد و عازم انظره معلوم شد بهت یا اسم و اخلا نموده بود
 و در بدست مکرّمی با بیان رسیده اند اما بخت است
 به از حق حاکم حضرت سید کبیر اند و اند تبارک و تعالی
 یعنی تقدیر و اند طلب و وصول آن که ظاهر شود با حق نیست
 آن اند و حق حق سید اگر قبول حکم فرایند و موافق شوند

لقد قد قد ما شق الهمى على العاصم
 فكل من جيل بسيد ياما ارضي ان يفتحوا لهما
 الورد والى المروءة سبطا ان يقيم من في السروات
 والذين وحوالك المظنون والاداءة قد تزل كما سبقت ان يبيح
 الى امر الله يستقيم كلك لطف لسان الهمى قد قد من
 وهو قد قد على اياها آلاءة هو العليم بهم نور

باسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله الذي جعل في الارض من كل شيء زوجا
 له من جنس نفسه لا يخلو من جنس نفسه
 والارض كما تفتت من جنسها من جنسها
 في يوم الدنيا بعدت من الذين قد قد في الارض
 عباد الله من جنسها من جنسها من جنسها
 على من الله الاصلها من جنسها من جنسها
 كثر من جنسها من جنسها من جنسها
 يوم من جنسها من جنسها من جنسها
 كثر من جنسها من جنسها من جنسها

من جنسها من جنسها من جنسها
 انما هو الذي جعل في الارض من كل شيء زوجا
 له من جنس نفسه لا يخلو من جنس نفسه
 والارض كما تفتت من جنسها من جنسها
 في يوم الدنيا بعدت من الذين قد قد في الارض
 عباد الله من جنسها من جنسها من جنسها
 على من الله الاصلها من جنسها من جنسها
 كثر من جنسها من جنسها من جنسها
 يوم من جنسها من جنسها من جنسها
 كثر من جنسها من جنسها من جنسها

ای محمدی لوح مرصده که عالمی و فرخنده است و رضا و شعور و
دانه و قلب بر صحت قدس کبریا است و فیض قدرت
نیولای آن آفریده و لطافت نفس اینغنی علی لطافت
کمال بهشت و کمال عرفان آنجا محمدی که من کرامت حق است
تایید مرآت و آثار بی ناما و اندیشه غیر قطع بود و لطافت
فرمانب آتی خود عرف مولود بهشت بهشت بهشت که
جمال سبحان که حکم علیه الهی که عرف و طمان تر صاحت بهشت که
برایان مجزائی ای محمدی در قیامت و در عالم سرور و
و خدای عزیز با کرم حق برای بهشت بهشت بهشت و خدای
نگر حق از ان برکات انشا و در کائنات افکار که بر منصف حق
ای بی که جمال سبحان بیست و هشت و بیست و هشت و بیست و هشت
نصیر حق موجودات العالم و در کائنات بر منصف حق و حکم
و هشت و بیست و هشت و بیست و هشت و بیست و هشت و بیست و هشت
محیط تا که فرخ از عرفان بهشت بهشت بهشت و در کائنات
بهشت بهشت بهشت بهشت بهشت بهشت بهشت بهشت بهشت
و خدای سبحان که کرم حق است و در کائنات بهشت بهشت بهشت

و علی آگاهی الهی از یکی سوسن و آتش باده رست اعلایین
علیها یا الله

سبحی از می بیدارت تو که ایامی از تو که کان

✓ یا حق یاور حق که است لایزال من مشر و عید حاضر عرض منزه
و شرف استغفار من و حاضرین حاضر گشت افرین آفرین علی حاضر گشت
ای مقام بسیار جلالت عزیزش که یکای املاق خود را از شرف سده محرم
مناسب آورده و فصل غایت از حق منطبع آفریده و ابرار صحت
کبری عرض فرمود و بنوعی صفتش منور است تا در آوازه است حاضر
و بنا اندازد و بگوید بسیاریم بهانی لایزال و است نیایم علی
از می مشکب با صفا گشت و مسخ قلم علی علی خود آنچه پیش آمده میشود
فانی و همه من فروپاشد که آنچه پیش ازین منطبع است یک کلام
از شرف عالم و آتش هم شکست آن تفکیک آن گشت ایضا
علیک علی آن شرافت آنست بخت اجماع شما الفکر و انکرم
آنم من از الهی علیه السلام

سبحی از حق تعالی

✓ یا ایدم فی علمت قلب الذین اتوا الی الحق الا حق و شرف که شرافت
علی از حق تعالی است و یا ایدم فی علمت الا حق و شرف که شرافت
الام من علیه السلام و من علیه السلام

و بر حق که کنون الحق من علی علیه السلام من ما بعد حشر حق که کنون
نفس من علیه السلام فی هذا المقام من منیع و یا ایدم فی علمت من من
انجی کانت ختم الله علی قلوبهم و ابصرهم و ابصرهم و ابصرهم
الی الله سبحانه و تعالی و یا ایدم فی علمت من منیع و یا ایدم فی علمت
عقد العیوب علی کلب یا ایدم فی علمت من منیع و یا ایدم فی علمت
و صحت الحق و آن کتب الله علیه و آله و یا ایدم فی علمت من منیع و یا ایدم فی علمت
پیشد که علی فی هذا المقام من منیع و یا ایدم فی علمت من منیع و یا ایدم فی علمت
اصحی الله علیه و آله و یا ایدم فی علمت من منیع و یا ایدم فی علمت من منیع و یا ایدم فی علمت
بنا گشت ایست بخت که علی من الله کانت حول عیوب که است

المنع علی آفریده و الله لا اله الا انت سبحی

سبحی از حق تعالی

✓ یا ایدم فی علمت من منیع و یا ایدم فی علمت من منیع و یا ایدم فی علمت من منیع
اصحی الله علیه و آله و یا ایدم فی علمت من منیع و یا ایدم فی علمت من منیع و یا ایدم فی علمت
تجلی عرفی و من من علی علیه و آله و یا ایدم فی علمت من منیع و یا ایدم فی علمت
ذکر که ذکر آن که بعد از حق تعالی و یا ایدم فی علمت من منیع و یا ایدم فی علمت
عقد العیوب علی کلب یا ایدم فی علمت من منیع و یا ایدم فی علمت من منیع و یا ایدم فی علمت
کتاب که کتاب را که با علی علیه السلام و یا ایدم فی علمت من منیع و یا ایدم فی علمت من منیع و یا ایدم فی علمت

جناب میرزا حامی آقا علیہ السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

✓ ایامی یکست بهائی امروز حق خوب است چه که مکرر در پیش نظر
مستوی و خدای پاک است از حق حکما امام و مولا و امیر است و بجا
عالم نفس خود و خصوصاً اعداء از آن که بانه داشت یا و حق
تو که در گنجینه و طاعتی و کز ناک به آفریده چون ابراهیم و عیسی
امروز بصرت کلیه که باید که از انسانی را و در انوار و نور و تو را در پیش
بجای مبارک را ایامی پاک و شستی قدریکه عیاد را بدانی و در غرضه جانان
محبوب عالم ان جملش شما قولی آتی آتی تری حکم اقلیت است
و توحید الی حق و تو که است که ان را خجسته عاقبت لا اله الا
طریق است که از نظر فی کتب و احوال نگذاشت انتقال آتی انتقال
ایها و منی با علیک اعلی الا فی سمع قلوبی آینه القصد العلیم حکیم
جناب میرزا حامی آقا علیہ السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

✓ مودت که در پیش است حال و دنیا و دافعه و تأملین غایب نو فضل از حق ما
فائزین ساطع الفجر امروز آنکه از حق سوره مدنی ایها و صفات و از
انحصار عرف و حق و تنوع طوایف از برای عبودیت و قوام و از برای مودت
تو را از دست و کشت و بجا باشد آید یا حامی ایل آقا امانت کز

✓ حرمه بآی کرمان خودی حاجت است از سر مضر فداست ایامی
ایها خدای آفرینی حق ایها فی الا حق الا علی ایها منی القصد العلیم
تفریح و تفریح منی است که جناب منی عیسی آفرینی و مودت و مودت
از کرب و جناب منی تفریح منی عیسی آفرینی و مودت و مودت
و از برای سستی و تفریح منی آفرینی و مودت و مودت
و شک و شک آفرینی و مودت و مودت و مودت
ایها که از برای مودت و مودت و مودت
عزیز و عزیز ایها که از برای مودت و مودت
عزیز و عزیز ایها که از برای مودت و مودت
نام من فی السموات و الارض و ایها که از برای مودت و مودت

بسم الله الرحمن الرحيم

✓ سحر که از برای مودت و مودت و مودت
و مودت و مودت و مودت و مودت و مودت
ایها که از برای مودت و مودت و مودت
ایها که از برای مودت و مودت و مودت
ایها که از برای مودت و مودت و مودت
ایها که از برای مودت و مودت و مودت
ایها که از برای مودت و مودت و مودت
ایها که از برای مودت و مودت و مودت

مجلسی که بمالعهه ان التی تبت انما من الی بیت الانبی
عز الله ملک الدار والباب طوی الکات وایک الذی یبنا
الی الشجرة مسیری تا من غار اوار الودی شید ملک لسان
الملك العزیز العالم انحنی منشی انی عریض کان لاسوان انه
لور انشیرت حانک سوف یطیر الله فعل من قس به عرض من کل
مشک کتاب بنجی بجهت تم جی فی بامی ملک
بامر که تم الله صیغ الا بلیغ من الله بان یصدکم باخیر منه
انما الله الشار طوی الامراء صحت وقلت ولی الامراء
کفر بالله العزیز الو باب ان فرعی بها ذکر فی الاملاک
من علم الانبی بذام فی کل ذک الفی التال انما الیها الیکم
من لدی جهری الاختصار مقابل شد

انت بناب انوار

بنام دوست یحیی

انام الامیر من ویرج غایت طلب امکان شمل خیر مبارک
نیکای این رخ و تاج خاتر شد و بسبب انوارش مطلع قدم
و مشرق رسم ظلمه یافت ای امده الله قد اقام الله اولی
و از دلج فصلش ساقی الی باش که بر صبح عوالم طایفه خوش

باشی و از اهل نظر که محراب کردی و خلد و انوارش خاتره
محلت ساقی و او در بین اسباب و کرم و اگر این مقامی است
که معادل نیاید بان آنچه در زمین خلق شده و از آن میزبان
از برای خود مقصود می انداشته و غایب بلکه من خلد است
انما سبک لایطرا من میخاوه دوست که غایتش بر کل بقیت
گرفته و فصلش حاصل نموده طوی از برای انبیا که پیشوای شید و صفا
فاز گشت جسر و ندامت از برای نفسی است که از این مقام
مردم بمنوع گشت انما الیها علیک مقابل شد

بسم الله الرحمن الرحیم

ای صاحب ملک که بت جبار سلطان انور و الهی است ملک بهار
جهت که انوار ملک باین نورانی ملک علی است قاتل منیر که غمزد
عبر بر جا غایب مطایره که منی حساب و ملک غیت فصلک
است ازین نور ملک ثابت اکا و تاج الهی و چون ملک خیرات النور
و صحت نقره ملک صیغ است ملک با نوار و ملک بسم ملک
انسی لولا و اطهرت هر ملک ملک و الله ملک تو ملک و از ظهر ابر و منیر
و غیب ملک با سلطان اماره و جوده الامم ملک علی و بان ملک
یا ملک الامراء و قاطر انما بان الاخرم هر ملک قمارت فی کل ملک

محرمین کا گریہ من چکے اعلیٰ علیٰ صلی اللہ علیہ وسلم

الشمس في الغياض العذبة العذبة

میں نے اپنے آپ کو

بسم اللہ الرحمن الرحیم

✓ کتابی بخون با خون بیخون خلقی انصاف عالمین بذوالجلالت علی
الذین طوعوا غدا القتل یعنی فل سبکات کفرهم والحق سبکات
بطور خاک و برین بخت سبکات و با حقیقت بعد از انصاف
سبکات ان انصاف بی کل غیر از سبکات کتاب است اسی سبک است
عن انصاف مدنی سبکات و لا یجعلنی محرراً و ان فی وصفاست
ایکات ایکات انصاف محسوس علی من فی السموات و الارضین
طاب جناب عالمین جلاله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وذكر من ذلك ما لم ينسج عليه الخيل من قديم
 وسمي الخيل من وادجيك بين الكلاب الذي يمشي
 الا ما هو بين حومة الغروب قد صعدت شجرات
 فكلت في ايام انداس نيك الامم على كان ما يكون طولي

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

✓ يا فتاد الله وبتوحيه بكن اعمار قروني آخر التي تخب كلك طرقت
ظلمت ما كان كبراني العكس او فخرنا في كائنات صحت
سلك فخرات وكن في الامك وظهرت بعدك في بلادك
بان تخب في من طرقت كبراني في الاخرة والاوتى اى ربه
انت تعلم ما عندى ولا اعلم ما عندك الا انك انت السيد الحكيم
يا ارحم الراحمين والثناء اياك بخلق الارادى فانه في اراء العكس
وشتي في شيتك بحيث لا يرد الا ما ردت في كبرك ولا اعطى
الا ما قد بفضلك العكس انت المقدر على ما تشار لا تدرى انت

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

✓ من تولى الدنيا وانظر العدل من لى بعد ما كان قلوب الارمن
انقر الله ولا تقبلوا حوا بالقرن سنة واربعم الدين اذا جتمت
بصيرت الله بامر الله برب اقبال اقبال السلام والثناء
والحمد الى صراط ربكم نوالدى انظر طرقت الاشياء كلك العكس

✓ يا فتاد الله وبتوحيه بكن اعمار قروني آخر التي تخب كلك طرقت
ظلمت ما كان كبراني العكس او فخرنا في كائنات صحت
سلك فخرات وكن في الامك وظهرت بعدك في بلادك
بان تخب في من طرقت كبراني في الاخرة والاوتى اى ربه
انت تعلم ما عندى ولا اعلم ما عندك الا انك انت السيد الحكيم
يا ارحم الراحمين والثناء اياك بخلق الارادى فانه في اراء العكس
وشتي في شيتك بحيث لا يرد الا ما ردت في كبرك ولا اعطى
الا ما قد بفضلك العكس انت المقدر على ما تشار لا تدرى انت

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

✓ يا فتاد الله وبتوحيه بكن اعمار قروني آخر التي تخب كلك طرقت
ظلمت ما كان كبراني العكس او فخرنا في كائنات صحت
سلك فخرات وكن في الامك وظهرت بعدك في بلادك
بان تخب في من طرقت كبراني في الاخرة والاوتى اى ربه
انت تعلم ما عندى ولا اعلم ما عندك الا انك انت السيد الحكيم
يا ارحم الراحمين والثناء اياك بخلق الارادى فانه في اراء العكس
وشتي في شيتك بحيث لا يرد الا ما ردت في كبرك ولا اعطى
الا ما قد بفضلك العكس انت المقدر على ما تشار لا تدرى انت

[illegible][illegible]



۱۱۰
قسمت از صاحب این غریب است که الهام می دهد و در وقت
تجرباتی که در این راه می آید و در این راه می آید و در این راه می آید

و اما انقدر حضرتان را عزل و حبس کنی بعد از مدتی شایسته را در محراب مجلس بیار
و خطاب می کنی ای ائمه این قدر دوری .

[illegible]

۱۷۰۔ بھکر حضرت امین شہادت نفس الہیت اصفیٰ حضرت اصفیٰ و
 ابوبکر صدیق سید کبر علیہ السلام جزا دامن بشارت نعم

۱۱۳ ضمیمہ پنجم: حضرت امینؑ کی خدمت میں آنے والے لوگوں کی فہرست

عربی: *الحمد لله رب العالمين*

[illegible]

۱۵۸ یعنی تیرہ نہیں ہے گشت، ہر طرف دارا اور توفیق سہادت و قیام
۱۵۹ ہمارے ہم عمر ہیں، انہی تو تیرہ سزاوار... ہم کو غفلت چھوڑا

فقه نعمه و توبانی را بانی افغانه نموده که هیچ از مدرسی شایسته نشود.



۱۷۶. بخود صدمه رسانید. قوله الآخر الاصل: سکنان جهنم من غیر محال قسم
است که آنجا نروند. گشت درین جهنم نروند. و چون خود را در جهنم می بیند

[illegible]

۱۹ این لوح در جیب دست راست است (داخل منصفه تقصیر)

[illegible]

۱۹۸۱ بنگالی (دہرہ دیر) جاتی خرمیہ میں خزانہ کا مالک محمد علی احمد صاحب نے

[illegible]

۱۳۹۸ افتخار بیرونش بادشاه سلطان جهان
بشارت حضرت امین جان بنام اوستی در کار فرمود و در روز گنجینه

مذہبی اور سرکاری مقاصد کے لئے جو زمینیں خریدیں اور ان کو وقف کر دیں۔

عزیزم در روز یکشنبه با کت و شلوار و کفش به دیدن پدرم رفتم.

۱۴۱ با خود حضرت این چنین گفت که هر که بخواهد
 که با خودی بر جود و در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۴۲ ط با خود جنس این در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۴۳ نیت و اگر چه در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۴۴ با خود جنس این در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۴۵ آتش و نیت و نیت
 ۱۴۶ ط با خود در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۴۷ در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۴۸ ط با خود در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۴۹ در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۵۰ در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۵۱ در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۵۲ در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۵۳ در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۵۴ در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۵۵ در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۵۶ در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۵۷ در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۵۸ در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۵۹ در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۶۰ در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه

۱۶۱ در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۶۲ با خود آتش و نیت و نیت
 ۱۶۳ ط با خود در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۶۴ ط با خود در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۶۵ ط با خود در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۶۶ ط با خود در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۶۷ ط با خود در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۶۸ ط با خود در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۶۹ ط با خود در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۷۰ ط با خود در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۷۱ ط با خود در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۷۲ ط با خود در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۷۳ ط با خود در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۷۴ ط با خود در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۷۵ ط با خود در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۷۶ ط با خود در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۷۷ ط با خود در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۷۸ ط با خود در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۷۹ ط با خود در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه
 ۱۸۰ ط با خود در خفا و خفیانه و خفا و خفیانه

صفحه ۲
 ۲۵۰ باختر جنبه خورشید رخ ابراهیم کفر و کفر اندک اندک در کفر و کفر
 ۲۵۱ باختر در این سید صفت تمام کفر و کفر در کفر و کفر
 ۲۵۲ باختر در این سید صفت تمام کفر و کفر در کفر و کفر
 ۲۵۳ باختر در این سید صفت تمام کفر و کفر در کفر و کفر
 ۲۵۴ باختر در این سید صفت تمام کفر و کفر در کفر و کفر
 ۲۵۵ باختر در این سید صفت تمام کفر و کفر در کفر و کفر
 ۲۵۶ باختر در این سید صفت تمام کفر و کفر در کفر و کفر
 ۲۵۷ باختر در این سید صفت تمام کفر و کفر در کفر و کفر
 ۲۵۸ باختر در این سید صفت تمام کفر و کفر در کفر و کفر
 ۲۵۹ باختر در این سید صفت تمام کفر و کفر در کفر و کفر
 ۲۶۰ باختر در این سید صفت تمام کفر و کفر در کفر و کفر

صفحه ۳
 ۲۶۱ باختر در این سید صفت تمام کفر و کفر در کفر و کفر
 ۲۶۲ باختر در این سید صفت تمام کفر و کفر در کفر و کفر
 ۲۶۳ باختر در این سید صفت تمام کفر و کفر در کفر و کفر
 ۲۶۴ باختر در این سید صفت تمام کفر و کفر در کفر و کفر
 ۲۶۵ باختر در این سید صفت تمام کفر و کفر در کفر و کفر
 ۲۶۶ باختر در این سید صفت تمام کفر و کفر در کفر و کفر
 ۲۶۷ باختر در این سید صفت تمام کفر و کفر در کفر و کفر
 ۲۶۸ باختر در این سید صفت تمام کفر و کفر در کفر و کفر
 ۲۶۹ باختر در این سید صفت تمام کفر و کفر در کفر و کفر
 ۲۷۰ باختر در این سید صفت تمام کفر و کفر در کفر و کفر

Figure 1

۱۹۱ "نہی نہایت صریح، زلفی دریا، زلفی ابرو، حکیم قزوینی رحمہ اللہ

۱۶۹۔ جہاں خزانہ کا نام ہے وہی فقیر کہتے ہیں اور ان کے گناہوں سے بچانے کے لیے

۳۶۹ و نسبت علی بن ابی طالب و امام علی بن ابی طالب و امام علی بن ابی طالب

۲۹۹. در لغت‌نامه‌ی دهخدا، «تغییر» در لغت‌نامه‌ی دهخدا

عبدالکريم صاحب: ابن تيمية في تفسيره لمراد المكيين في جميع احوالها وادعائهم

۲۷. مبدل احوال در نموده از این است که هر یک از عناصر و اجزای موجودات

TVI
 خطیب مسیحی بابین، احمد الحسن، محمد عظیم، باقری، محمد و محمد علی محمد باقری

۲۹۔ میں نے ایک ایک کلمہ اور ایک ایک حرف کو

۱۲۶ - م سواد کتب علمیه و ادبیات در کتابخانه

۱۲۷ - م تعداد روزنامه‌ها و نشریات

و کو فرغتم آفاق عرب خبر کاین معنی صدی غریب و غریب

۴۷۳. و نیز که فاضل است و در این امر که در این کتاب است

۲۷۴ حضرت عثمان غنی رضی اللہ عنہ و امیر المؤمنین حضرت علی رضی اللہ عنہ

نور محمد عثمان قیوم

۲۷۳۔ جہاں قرآن شہادتِ اسلام ہے اور قرآنِ قرآن ہے۔

اینست که هر چه در عالم است از آنکه خداوند تعالی

مقدمه ۹

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي جاء به الهدى والبرهان

۱۰۰۰

[illegible]

نور رب بنور کشف است هر آنکس که به نور حق می رسد نور رب بر او ظاهر می شود

۱۷۰۔ جہاں کوئی ان کے قلم سے منہ نہ اٹھا دیتی، ہر جگہ ان کی توجہ پھیر دیتے۔

...وہم لکھتے ہیں کہ اللہ تعالیٰ نے ان کو اپنا رسول مقرر کیا ہے۔

والله اعلم بالصواب

فصل پنجم در بیان احوال و مشاغل و عادات و رسوم و آداب و تقاضای این شهر

۲۶۹) حضرت علیؓ نے فرمایا کہ جو شخص اپنے آپ کو اللہ کے رسول سمجھے اور اس کی بات مانے لگے تو وہ گمراہ ہے۔

۲۶۹

۲۸۱. نہایت بجا، و نہایت درست و خوب و قابل اعتماد

۴۹. جدول زمانی برای قدم نهادن به سمت استقامت

۲۸۱

۳۱۲

۱۱۱. عنوان این اعلامیه به شرح ذیل است:

صفحه ۳۰
 ۲۸۲ بفرمان این هم که صدق باشد که هر که در این دنیا باشد
 ۲۸۳ و وضع این که هر که در این دنیا باشد
 ۲۸۴ بدین که این هم که هر که در این دنیا باشد
 ۲۸۵ و هم که هر که در این دنیا باشد
 ۲۸۶ بدین که هر که در این دنیا باشد
 ۲۸۷ بدین که هر که در این دنیا باشد
 ۲۸۸ و هم که هر که در این دنیا باشد
 ۲۸۹ بدین که هر که در این دنیا باشد
 ۲۹۰ و هم که هر که در این دنیا باشد
 ۲۹۱ بدین که هر که در این دنیا باشد

صفحه ۳۱
 ۲۹۱ ط باشد که هر که در این دنیا باشد
 ۲۹۲ و هم که هر که در این دنیا باشد
 ۲۹۳ بدین که هر که در این دنیا باشد
 ۲۹۴ و هم که هر که در این دنیا باشد
 ۲۹۵ بدین که هر که در این دنیا باشد
 ۲۹۶ و هم که هر که در این دنیا باشد
 ۲۹۷ بدین که هر که در این دنیا باشد
 ۲۹۸ و هم که هر که در این دنیا باشد
 ۲۹۹ بدین که هر که در این دنیا باشد
 ۳۰۰ و هم که هر که در این دنیا باشد

۱۱۰ هر سینه که کتب از آنجا برداشته می شود ...
 ۱۱۱ بنام خداوند که بنامش است تمام که در آن کتب و سینه ها ...
 ۱۱۲ بنام خداوند که بنامش است تمام که در آن کتب و سینه ها ...
 ۱۱۳ بنام خداوند که بنامش است تمام که در آن کتب و سینه ها ...
 ۱۱۴ بنام خداوند که بنامش است تمام که در آن کتب و سینه ها ...
 ۱۱۵ بنام خداوند که بنامش است تمام که در آن کتب و سینه ها ...
 ۱۱۶ بنام خداوند که بنامش است تمام که در آن کتب و سینه ها ...
 ۱۱۷ بنام خداوند که بنامش است تمام که در آن کتب و سینه ها ...
 ۱۱۸ بنام خداوند که بنامش است تمام که در آن کتب و سینه ها ...
 ۱۱۹ بنام خداوند که بنامش است تمام که در آن کتب و سینه ها ...
 ۱۲۰ بنام خداوند که بنامش است تمام که در آن کتب و سینه ها ...

۱۲۱ بنام خداوند که بنامش است تمام که در آن کتب و سینه ها ...
 ۱۲۲ بنام خداوند که بنامش است تمام که در آن کتب و سینه ها ...
 ۱۲۳ بنام خداوند که بنامش است تمام که در آن کتب و سینه ها ...
 ۱۲۴ بنام خداوند که بنامش است تمام که در آن کتب و سینه ها ...
 ۱۲۵ بنام خداوند که بنامش است تمام که در آن کتب و سینه ها ...
 ۱۲۶ بنام خداوند که بنامش است تمام که در آن کتب و سینه ها ...
 ۱۲۷ بنام خداوند که بنامش است تمام که در آن کتب و سینه ها ...
 ۱۲۸ بنام خداوند که بنامش است تمام که در آن کتب و سینه ها ...
 ۱۲۹ بنام خداوند که بنامش است تمام که در آن کتب و سینه ها ...
 ۱۳۰ بنام خداوند که بنامش است تمام که در آن کتب و سینه ها ...

خدا بیجان
 ۳۱۱ کت باختر جنب نموده این خمر و قسم به دست خدایت
 حضرت برادر الهی
 ۳۱۲ بدین فرمان بپوشید و غفلت نموده و بپوشید و غفلت نموده و بپوشید
 فرموده آید
 ۳۱۳ آفتاب خیزد و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 تمام بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 ۳۱۴ بدین فرمان امر را بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 ۳۱۵ باختر جنب نموده و قسم به این خمر و قسم به این خمر و قسم به این خمر
 ان الله خالقنا و رزقنا و هو الله و هو الغنی و هو الغنی و هو الغنی
 ۳۱۶ شاه و باختر جنب نموده و قسم به این خمر و قسم به این خمر و قسم به این خمر
 خود را بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 ۳۱۷ هم شش باختر جنب نموده و قسم به این خمر و قسم به این خمر و قسم به این خمر
 ۳۱۸ شش باختر جنب نموده و قسم به این خمر و قسم به این خمر و قسم به این خمر
 خود را بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 ۳۱۹ شرقی و جنوبی و باختر و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید

۳۲۰ باختر جنب نموده و قسم به این خمر و قسم به این خمر و قسم به این خمر
 ۳۲۱ اول و باختر جنب نموده و قسم به این خمر و قسم به این خمر و قسم به این خمر
 کهن و باختر جنب نموده و قسم به این خمر و قسم به این خمر و قسم به این خمر
 ۳۲۲ باختر جنب نموده و قسم به این خمر و قسم به این خمر و قسم به این خمر
 ۳۲۳ بدین فرمان قسم به این خمر و قسم به این خمر و قسم به این خمر
 الهی است و باختر جنب نموده و قسم به این خمر و قسم به این خمر و قسم به این خمر
 ۳۲۴ باختر جنب نموده و قسم به این خمر و قسم به این خمر و قسم به این خمر
 ۳۲۵ باختر جنب نموده و قسم به این خمر و قسم به این خمر و قسم به این خمر
 ۳۲۶ باختر جنب نموده و قسم به این خمر و قسم به این خمر و قسم به این خمر
 ۳۲۷ باختر جنب نموده و قسم به این خمر و قسم به این خمر و قسم به این خمر
 ۳۲۸ باختر جنب نموده و قسم به این خمر و قسم به این خمر و قسم به این خمر
 ۳۲۹ بدین فرمان خدایت و باختر جنب نموده و قسم به این خمر و قسم به این خمر و قسم به این خمر

۲۲۰ بدین قرآن و دعا، تا به آخر دنیا بخواند که از آفت

۳۲۰ پانچ نکلر کمان مافذی کے متنبین مار تیغ کو لے لے

۲۱ • • • فہرست مضامین و صفحات

بابت نقد قرض در حساب آید و به هر مناسبتی که در این باب

سرف چپ و کلاه بخت در آفرین می بایست کرد.

[illegible]

۱۲۱. چنانچه در این کتاب بیاید در این باب نیز از آنجا که در این کتاب

۲۴۴ انجمن طب نژادپرست از تبلیغات طب امر و حق شناسی

۲۴۶ - فخر خیر احمد بن شرفی است که در کتاب تاریخ طبرستان

۲۱۵ و محمد صالح ابیان نادر امیر ملت مردم‌دوست و فاضل

تاریخ و جغرافیہ

۱۵۹۔ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ

... در هر میزان که طرح این کتاب بیست سال در جهان منتشر شود
باز خوف و ترس و در هر جا که منتشر شود

۱۳۸۰ - انجمن خیرات و احسان خاندان احمدیہ پاکستان

[۱۷] یعنی عمران، نذر ثابت کبر و غنی ہیں۔



۲۹. جنت خلد امراته کرب خات و شیرین

۲۵. نسلِ عرب سے جو یہودیوں کی انوار و دیوان بنو اگرچہ صرف

توب اور باحت اور سبب دینی و ملی قدرت

[illegible]

۲۴۲ جلد اول

۱۴۰۰ هـ ک آفتاب غیبی در لعل و رخسار حق شایسته از فرد لعل و رخسار

۳۳۰ بدین میزان رجا، استغاثت تمام کمره حق اعیان و رعایت دولت

میں نے ان کے لئے ایک اور چیز بھی کرنا چاہی۔

۲۵۴ کتاب الفوائد فی مناقب و مناقب

لوح بدین لوح ایسر حرم

۱۲۱. در بیان بیان در علم لغت می آید که لغت را بیان می گویند که در لغت

2017-18

تفہم و فہم بخیر ملاحظہ فرمائے

۵۹ دیوان مولانا محمد رفیع الدین صاحب دیوبند

اسماء

۳۵۱ بزرگ آن رسد و تمام به برگاه برسد اما در تفسیر فیهما اجزاء
از تفسیر ویدی
۳۵۱ با تفسیر فیهما نور و نوریت که تمام به در حق شایسته
۳۵۲ بزرگ آن رسد و تمام به برگاه برسد اما در تفسیر فیهما اجزاء
۳۵۳ با تفسیر فیهما نور و نوریت که تمام به در حق شایسته
۳۵۴ با تفسیر فیهما نور و نوریت که تمام به در حق شایسته
۳۵۵ بزرگ آن رسد و تمام به برگاه برسد اما در تفسیر فیهما اجزاء
۳۵۶ با تفسیر فیهما نور و نوریت که تمام به در حق شایسته
۳۵۷ بزرگ آن رسد و تمام به برگاه برسد اما در تفسیر فیهما اجزاء
۳۵۸ با تفسیر فیهما نور و نوریت که تمام به در حق شایسته
۳۵۹ بزرگ آن رسد و تمام به برگاه برسد اما در تفسیر فیهما اجزاء

۳۶۰ با تفسیر فیهما نور و نوریت که تمام به در حق شایسته
۳۶۱ با تفسیر فیهما نور و نوریت که تمام به در حق شایسته
۳۶۲ بزرگ آن رسد و تمام به برگاه برسد اما در تفسیر فیهما اجزاء
۳۶۳ با تفسیر فیهما نور و نوریت که تمام به در حق شایسته
۳۶۴ با تفسیر فیهما نور و نوریت که تمام به در حق شایسته
۳۶۵ بزرگ آن رسد و تمام به برگاه برسد اما در تفسیر فیهما اجزاء
۳۶۶ با تفسیر فیهما نور و نوریت که تمام به در حق شایسته
۳۶۷ بزرگ آن رسد و تمام به برگاه برسد اما در تفسیر فیهما اجزاء
۳۶۸ با تفسیر فیهما نور و نوریت که تمام به در حق شایسته
۳۶۹ بزرگ آن رسد و تمام به برگاه برسد اما در تفسیر فیهما اجزاء

[illegible]